

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

نور و نار

مرغ دل آزاد کن، از قفس روزگار
جام طرب را ستان، ز دست زیبا نگار
بانی و با تار و چنگ، طبل و رباب و ستار
سیتاده چون پاسدار، درخت بید و چنار
نسیم صبح وصال، به هر طرف در گذار
شگوفه ها وا شده، چو چشم مست و خمار
صلصل و قمری و سار، زمزمه بر شاخسار
عاشق و معشوقه ها، جمله شده بیقرار
نسخه ای کرده رقم، بر مرض روزگار
تا که حقیقت شود، بر همگان آشکار
یک بشر و یک وطن، بنده پروردگار
خویش و اقارب شوند، در همه شهر و دیار
پیر و جوان، مرد و زن، یک هدف و یک شعار
گر به یمین میزند، گو یکی هم بر یسار
لیک تو بر زخم شان، دارو و مرهم گذار
پاک و مقدس شوی، در دو جهان رستگار
تا که نصیبت شود، نور خداوندگار
نیست به کون و مکان، بهتر ازین افتخار

نغمه سرا، ساز کن، آمده فصل بهار
بال و پری بر گشا، سیر به افلاک کن
زنده گن روح ما، زمزمه مطریان
مخمل سبز چمن، فرش قدم هر طرف
لاله ز داغ دلش، پیاله ها پُر می
بنفشه و ارغوان، یاسمن و نسترن
طوطی و طاوس و بَط، به هر طرف در خرام
ز بلبل و عندلیب، لحن ملیحی شنو
طیب معنای ما، گرفتار دستش، قلم
چاره درد جهان، تحری راه حق
دارو و درمان فقط، وحدت اهل جهان
هندو و گبر و یهود، مسلم و ترسا و غیر
عقل و خرد، علم و دین، جمله کنند آشتی
سیلی بر صورتت، دوست، و یا دشمنی
زخم زند گور عدو، بر جگرت بار بار
خاطر موری مکن، رنج که تا عاقبت
قاتل خود عفو کن، سیف و سنانش ببوس
زهر دهد گر کسی، شهد و شکر عرضه کن

سِرِّ لقا شد عیان، رمز بقا شد بیان

مژده وصل نگار « نعمت » ازین نور و نار

(20 مارچ 2008)